

واکاوی مفهوم و مصداق واژه قائم در احادیث اهل بیت علیهم السلام

غلامرضا رئیسیان*
رضا مسرور**

◀ چکیده:

گاهی در احادیث ائمه علیهم السلام سخن از شخصیتی با ویژگی‌هایی خاص است، ولی به صراحت نامی از او برده نشده و این امر باعث شده در طی اعصار، مصادیق گوناگونی برای آن شخصیت (چه بسا منظور ائمه علیهم السلام این مصداق‌ها نباشد) بیان شوند؛ از جمله آن می‌توان به «قائم» اشاره کرد. در طی دوران، مصادیق متفاوتی حتی از سوی ائمه علیهم السلام برای قائم بیان شده است. در این مقاله، سعی شده با جامع‌نگری به روایات مربوط، معنا و مفهوم کامل و مصداق اصلی قائم ارائه شود. مصادیق مختلف و علل صحت یا صحت نداشتن انتساب آنان به عنوان مصداق اصلی قائم یا به عبارتی دیگر، قائم اصلی (کسی که واجد تمام ویژگی‌های ذکر شده در روایات برای قائم باشد) بیان گردد. همچنین برخی از روایات هم‌خانواده در ریزموضوعات مطرح‌شده، مورد بررسی سندی و نقد محتوایی قرار گرفته‌اند تا میزان اعتبار روایت و موضوع سنجیده شود، با وجود اینکه کثرت روایات هم‌خانواده در یک موضوع که بر مطلب مشترکی دلالت می‌کند، حتی اگر متواتر لفظی نباشد، متواتر معنوی به‌شمار می‌رود؛ در نتیجه بیانگر اعتبار و اعتماد به آن موضوع است. با توجه به روایات و معنا و مفهوم کامل «قائم»، امام زمان علیه السلام مصداق اصلی معرفی شده است، ادله و راهکارهایی برای تمییز قائم اصلی از غیر آن (دیگر قائم‌ها) در روایات ارائه شده است. در پایان، نقش شناخت معنا و مفهوم و مصداق قائم در شناخت دیگر روایات بیان شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** مفهوم قائم، مصداق قائم، امام زمان علیه السلام، بررسی روایات قائم.

* استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / raeisian@um.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، نویسنده مسئول / re_ma865@yahoo.com

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مباحث در علم حدیث، فقه الحدیث و به‌ویژه مبحث جامع‌نگری و دیدن روایات هم‌خانواده در یک موضوع است، چه بسا با عدم استقصای کامل و تکیه بر تعدادی از روایات در موضوعی، برداشت‌های نادرستی صورت گیرد و موجب گمراهی شود؛ از جمله درباره مفهوم و مصداق قائم که از حساسیت بیشتری برخوردار است، زیرا ارتباط تنگاتنگی با عقاید دینی دارد. عدم شناخت صحیح مفهوم و مصداق اصلی قائم موجب به وجود آمدن فرقه‌های ضاله چون کیسانیه، واقفیه و... شده است، در حالی که با دستیابی به معنای کامل و مفهوم حقیقی قائم از روایات، اولاً مصادیق مختلف را که حتی از سوی ائمه علیهم‌السلام معرفی شده‌اند، شناخته و میزان ارتباط و صحت انتساب آن مصادیق به عنوان قائم اصلی به دست می‌آید؛ ثانیاً مصداق تام و اصلی قائم و ویژگی‌های او تعیین می‌شود و از پیوستن به گروه‌های انحرافی اجتناب حاصل می‌شود.

1. معنای لغوی واژه قائم

لغت قائم از ریشه «ق و م» (قام، یقوم، قیاما) گرفته شده است، معنای ریشه: به پا خاست و برخاست. (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 690)

معنای لغوی آن: به پا خاسته است. (همان‌جا/ طریحی، 1375ش، ج 6، ص 142) با توجه به معنای کلمه به هر کسی که برای امری بپا خیزد یا حرکتی به وسیله او صورت گیرد (همان‌جا) یا متمسک و یا حافظ چیزی باشد (ابن منظور، بی تا، ج 12، ص 496) قائم گویند.

2. معنای قائم در روایات

در یک دسته‌بندی کلی قائم در احادیث، به شخصی با ویژگی‌های زیر قابل اطلاق است:

- 1.2. فرد قائم بالسیف باشد.¹
- 2.2. کسی که قیام کننده به حق و امر خداست. (صدوق، 1395ق، ج 2، ص 378/ طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 450)
- 3.2. کسی که خداوند به وسیله او زمین را از عدل پر می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است. (مفید، 1403ق، ج 2، ص 379)

4-2. کسی که زمین را از لوث دشمنان خدا پاک می‌کند. (طبرسی، 1390ق، ص 434/اربلی، 1381ق، ج 2، ص 522)

5-2. کسی که زمین را از اهل کفر و جحود و عناد خالی می‌سازد. (طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 450)

6-2. کسی که مردم را به اسلام جدید و راستین (اسلام ناب محمدی) فرا می‌خواند و هدایت می‌کند. (مفید، 1403ق، ج 2، ص 388)

3. معنا و مفهوم جامع قائم

باتوجه به تعاریفی که از درون روایات به دست آمد، تعریف ذیل به عنوان معنا و تعریفی جامع قائم و آنچه مورد نظر ائمه علیهم السلام است، ارائه می‌شود که از طریق آن می‌توان به شناخت مصداق اصلی قائم نائل آمد.

کسی که خدا به وسیله او زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است، او صاحب سیف (شمشیر) است و زمین را از دشمنان خدا، اهل کفر و جحود پاک کرده، مردم را به اسلام جدید (حقیقی) فرا می‌خواند.

4. مصادیق قائم در روایات

مقصود از مصادیق قائم، تعیین هر قیام‌کننده‌ای است که در روایات از وی با نام قائم یاد شده که می‌تواند یک یا چند ویژگی از ویژگی‌های ذکر شده را دارا باشد. از آنجایی که در طول تاریخ اسلام، به‌خصوص در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس، حاکمان جور و ظالم بر مردم حکومت داشته‌اند و بر طبق گزارش‌های تاریخی در دوران این حکومت‌ها، ده‌ها قیام و انقلاب کوچک و بزرگ توسط ائمه علیهم السلام، شیعیان و طرفداران ائمه و بیشتر علویان علیه آنان (حکام جور) صورت گرفته که برخی از آن‌ها همچون قیام زید بن علی مورد تأیید ائمه بوده است، در نتیجه بنا بر تعریف روایی بایستی مراد از قائم، افراد زیادی باشند، با بررسی مصادیق قائم در روایات و با توجه به معنای جامع ارائه شده از قائم، مصداق بارز و اصلی این واژه تعیین می‌شود، به همین منظور به کمک روایات، مصادیق قائم تبیین می‌شود.

شایان ذکر است احادیث و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است از حیث سند و دلالت مختلف هستند. برخی از آن‌ها متواتر و برخی مستفیض یا خبر واحد هستند و

از جهتی برخی، صحیح و برخی دیگر حسن به شمار می‌آیند و برخی نیز به دلیل مجهول بودن راوی حدیث یا غیر موثق بودن آن، ضعیف شمرده می‌شوند. احادیث مربوط به قائم نیز از این قاعده مستثنا نیستند و از دیدگاه علم حدیث، هریک از جایگاه جداگانه‌ای برخوردارند، ولی با این همه برخی از مطالب، در بیشتر این احادیث، مشترک هستند و در بیشتر احادیث به این مطالب اشاره شده است. به همین دلیل این مطالب مشترک اگرچه متواتر لفظی نباشند، متواتر معنوی هستند؛ بنابراین، بدون کمترین شبهه‌ای استنادپذیرند.

ریز موضوعات مطرح شده درباره قائم، با وجود اینکه هریک جزء روایات هم‌خانواده قائم به شمار می‌روند، هریک شامل چندین روایت هستند که بر موضوعی خاص دلالت می‌کنند و طبق قاعده فقه الحدیثی مذکور، موضوع آن‌ها به تنهایی قابل استناد و اعتبار و پذیرفتن است.

1.4.1. ائمه اطهار

بنا بر روایات و تصریح ائمه، یکی از بارزترین مصادیق قائم خودشان هستند، زیرا آنان با توجه به اینکه امام بوده‌اند، یکی از وظایفشان ایجاد عدل و قسط و دعوت مردم علیه حکومت جور بوده است. در واقع، لقب قائم برای ائمه علیهم‌السلام از جمله موارد مشترک در دسته‌ای از روایات است که این امر درستی مطلب مذکور را می‌رساند، برای نشان دادن صحت بیشتر این موضوع (صحت لقب قائم ائمه) روایتی برای نمونه مورد بررسی سندی قرار می‌گیرد.

1.4.1.1. روایاتی که کل ائمه را بدون ذکر نام قائم معرفی می‌کند

ثقه الاسلام کلینی در کافی، بابی را با عنوان «فی ان الائمہ علیهم‌السلام کلهم قائمون بامرالله» گشوده که بیانگر این مطلب است که ائمه هریک قائم (زمان خودشان) بوده‌اند. (کلینی، 1362ش، ج 1، ص 536)

از جمله این احادیث در این اثر و دیگر منابع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
امام حسین علیه‌السلام در بیان خصوصیات و ویژگی‌های امام قائم بامر الله بودن را ذکر می‌کند:

«أَمَامُ عَالِمٍ لَا يَجْهَلُ رَاعٍ... مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ

لِدِينِ اللَّهِ» (طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 436)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ» فرمودند: هر امامی قائم زمان خویش است: «إِمامِهِمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ وَهُوَ قَائِمُ أَهْلِ زَمَانِهِ» (همان جا)
در روایتی امام جواد علیه السلام همه ائمه علیهم السلام را قائم معرفی کرده است: «هَما مِنَّا إِلاَّ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ هَادٍ إِلى دِينِ اللَّهِ» (صدوق، 1395ش، ج 2، ص 378/ طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 450/ همو، 1390ق، ص 436)

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام رسیده است که به قائم بودن کل ائمه علیهم السلام تصریح دارد: «كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ» (کلینی، 1362ش، ج 1، ص 537)

روایت اخیر برای نمونه مورد بررسی سندی قرار می گیرد.

سند روایت: «حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»
توصیف رجال سند:

الف. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ الْأَشْعَرِيِّ: وی را ابوعلی الاشعری نامیده اند و به عنوان فردی: «ثَقَّةٌ، صَحِيحُ الْحَدِيثِ، فَقيه» نزد رجال شناسان مطرح است. (ابن داود حلی، 1383ق، ج 1، ص 31/ نجاشی، 1407ق، ج 1، ص 49/ خویی، 1369ش، ج 2، ص 248)

ب. مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ: مرحوم خویی پس از نقد نظریات نجاشی و ابن غضائری درباره این شخص و بررسی جامع شخصیتش، وی را از نظر رجالی این گونه معرفی می کند: «الرجل ثَقَّةٌ يَعْتَمِدُ عَلَيَّ رِوَايَاتِهِ». (همان، ج 18، ص 259)

ج. الْوَشَاءُ: نام کامل وی، حسن بن علی بن زیاد الوشاء است، در خصوص وی بیان شده است: «فلا ينبغى الريب فى جلاله الرجل و وثاقته». (همان، ج 5، ص 37/ نجاشی، 1407ق، ج 1، ص 29)

د. أَحْمَدُ بْنُ عَائِدٍ: نزد رجال شناسان از شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و دارای آثار برشمرده شده است، وی را فردی «ثَقَّةٌ، صالح دانسته اند». (نجاشی، 1407ق، ج 1، ص 72/ خویی، 1369ش، ج 2، ص 130)

ه. أَبِي خَدِيجَةَ: نام کامل وی: سالم بن مکرم بن عبدالله، دارای کنیه ابو خدیجه

است، رجال شناسان وی را از شاگردان امام صادق علیه السلام و از نظر توصیف رجالی، «ثقه ثقة، صالح» بر شمرده اند. (کشی، 1348 ش، ج 1، ص 110/ نجاشی، 1407 ق، ج 1، ص 133/ خویی، 1369 ش، ج 8، ص 23 و 24) با بررسی انجام یافته، این حدیث از لحاظ اتصال مسند و از لحاظ ارزیابی صحیح است.

4.1.2.1.4. احادیثی که یک امام به تنهایی قائم معرفی شده است

4.1.2.1.4. امام علی علیه السلام: قائم بالقسط

در خطبه ای که امام علی علیه السلام خطاب به کوفیان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خویش را بیان می کند، در آن «قائم بالقسط» بیان شده است: «أنت الوارث مني و... أنت الإمام لأمتي و القائم بالقسط فی رعیتی». (اربلی، 1381 ق، ج 1، ص 391)

4.2.1.4. امام صادق علیه السلام: قائم آل محمد

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام درباره قائم می پرسد، ایشان این گونه پاسخ می دهند: «فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ثُمَّ قَالَ هَذَا وَ اللَّهُ قَائِم آلِ مُحَمَّدٍ». (کلینی، 1362 ش، ج 2، ص 114/ طبرسی، 1390 ق، ص 274)

4.3.2.1.4. امام کاظم علیه السلام: قائم بالحق

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به یونس بن عبدالرحمن، خویشتن را «قائم بالحق» معرفی می کنند: «انا قائم بالحق» (همان، ص 434) تذکر: صفت قائم بنا بر آنچه ذکر شد (قائم بودن همه ائمه) بر حضرت مهدی علیه السلام نیز قابل اطلاق است، به دلیل اهمیت موضوع در بابی جداگانه، قائم بودن ایشان به بحث گذاشته خواهد شد.

2.4. هر قیام کننده ای غیر ائمه علیهم السلام علیه ظلم

همان طور که ذکر شد، در دوران ائمه علیهم السلام و حکومت های جور اموی و عباسی قیام هایی صورت پذیرفته است؛ از جمله قیام زید بن علی یا قیام توابین و مختار و هلاکوخان و... از روایات استفاده می شود که تعبیر «قائم نا» بر برخی از این قیام ها و حرکت هایی که خود ائمه علیهم السلام زمینه آن را فراهم کردند، اطلاق شده است. (مجلسی، بی تا، ج 5، ص 210-211)

از جمله این روایات، روایت ذیل است که نام چند قائم برده شده واز سوی بزرگانی چون علامه مجلسی مصداق‌هایی غیر ائمه برای آن بیان شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: «حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ تَكُونُ بَعْدَهُ إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفِكَ الدَّمَ الْحَرَامَ ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمُلْتَانَ وَجَزَارَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَقَامَ مَنَا قَائِمَ بَجِيلَانَ وَأَجَابَتْهُ الْأَبْرُ وَالِدَيْلَمَانَ وَظَهَرَتْ لَوْلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَالْجَنَابَاتِ وَكَانُوا بَيْنَ هُنَاتٍ وَهِنَاتٍ إِذَا خَرَبَتِ الْبَصْرَةَ وَقَامَ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ بِمَصْرَ فَحَكَى علیه السلام حِكَايَةً طَوِيلَةً ثُمَّ قَالَ إِذَا جُهِّزَتِ الْأَلُوفُ وَصَفَّتِ الصُّفُوفُ وَقَتَلَ الْكَبِشُ الْخُرُوفَ هُنَاكَ يَقُومُ الْآخِرُ وَيَثُورُ الثَّائِرُ وَيَهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُورُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَطَهَّرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرِيْسَيْنِ بِالْبَيْتِ يَطَهَّرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمَيْنِ طَوْبَى لِمَنْ أُدْرِكَ» (نعمانی، 1397ش، ص 275)

در این روایت، چند بار واژه قائم به کار برده شده و روشن است که منظور از قائم به خراسان و قائم به گیلان، ائمه علیهم السلام یا مصداق اصلی قائم با تعریف ذکر شده نیستند، زیرا بنا بر روایت پس از این قیام‌ها، قائم اصلی، ظهور خواهد کرد. نکته قابل توجه این است که از قیام‌کننده در گیلان که احتمال می‌رود اشاره به حرکت‌های علویان و شیعیان در آن منطقه باشد، به عنوان «قام منا قائم» یاد شده است. (جمعی از نویسندگان، 1385ش، ص 249)

علامه مجلسی در بیان و نقد محتوایی روایت می‌نویسد: واضح است که شخصی که در خراسان قیام کند، دلالت بر امیر ترکان چنگیزخان یا هلاکوخان دارد و... و شخصی که در گیلان برمی‌خیزد، بر شاه دین پناه، شاه اسماعیل صفوی دلالت می‌کند که خدایش در روز رستاخیز او را با امامان معصوم علیهم السلام محشور نماید. بدین سبب است که امام ششم علیه السلام در این حدیث، از او به عنوان «پسرش» اشاره کرده است. (مجلسی، بی تا، ج 52، ص 237)

درباره انتساب شاه اسماعیل نیز بیان شده است که او کسی است که به ترویج

فرهنگ شیعی پرداخت، از آن جهت که وی در آن وضعیت سخت حاکمیت حاکمان متعصب سنی مذهب و در روزگار غربت تشیع به حمایت از مذهب شیعه پرداخت و خود نیز از تبار علویان بود، به عنوان «قائم منا» ذکر شده است. (جمعی از نویسندگان، 1385ش، ص 250)

5. مصداق اصلی قائم در روایات کیست؟

به منظور درک معنا و مفهوم حقیقی قائم و تعیین مصداق اصلی آن راهی جز رجوع و تتبع در سخنان ائمه علیهم السلام نیست، با توجه به مطالب ذکر شده، قائم بایستی مصادیق زیادی از ابتدا و در هر دوران داشته باشد: (ائمه علیهم السلام و غیر ایشان که در دسته دوم از مصادیق قائم برخی کاذب و برخی حقیقی و مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده‌اند)، آیا این فرضیه درست خواهد بود که مقصود از قائم در روایات یک فرد خاص با ویژگی‌های خاص باشد؟ یعنی می‌شود با تعیین محدوده معنایی کامل تری برای قائم از طریق روایات آن را بر فردی خاص (که دارای تمام ویژگی‌های مذکور برای قائم باشد، نه تعدادی از آن‌ها) اطلاق کرد؟

5-1. قائم اصلی

پرسش‌های فوق و فرضیه بیان شده، زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که روایاتی دیده می‌شود حاکی از پرسش و پاسخ ائمه علیهم السلام که ایشان با وجود اینکه خود یا افراد دیگری را قائم می‌شمردند، به امور ذیل اشاره می‌کنند:

الف. از قائمی دیگر با ویژگی‌های خاص سخن به میان می‌آورند.

ب. اعمال و قیام‌های خویش را مقدمه و طفیلی قیام او معرفی می‌کنند.

ج. در راه تبیین قیام او و معرفی‌اش و در جهت نفی تفکرات اشتباه (اگر گروهی

کس دیگر غیر او را قائم اصلی بدانند) روشنگری می‌کنند.

برای شاهد بر ادعای ذکر شده و همچنین تعیین مقصود و محدوده معنایی کامل تر و

مصداق اصلی قائم روایات مربوط در دسته‌های زیر قابل تقسیم و ارائه‌اند:

5-1-1. سخن از قائمی دیگر با ویژگی‌های خاص

امام کاظم علیه السلام در پاسخ به یونس بن عبدالرحمن، خود را «قائم بالحق» معرفی و سخن از قائم دیگری با این ویژگی می‌کند: «أَقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُهَا

عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِّتْ جَوْرًا» (طبرسی، 1390ق، ص 434/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 522)

در روایتی، عبدالعظیم حسنی خطاب به امام جواد علیه السلام می گوید: امیدوارم شما قائم آل محمد باشید. ایشان در پاسخ با وجود اینکه همه ائمه علیهم السلام را قائم معرفی می کند، سخن از قائم دیگری با این ویژگی به میان می آورد: «الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا.» (طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 450)

از این روایت، این سؤالها برداشت می شود که چرا عبدالعظیم حسنی امام جواد علیه السلام را قائم می دانسته، مگر او شیعه دوازده امامی نبوده است؟ مگر از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله یا حدیث لوح و... خبر نداشته است که چنین انتظاری از امام جواد علیه السلام دارد؛ لذا حدیث مورد نقد محتوایی قرار می گیرد.

در مقام پاسخ و تحلیل این مسئله، یعنی انتظار اصحاب ائمه مبنی بر اینکه امام عصرشان قائم حقیقی باشد، دلایل زیر بیان می شود.

الف. احتمال این مطلب: دسترسی نداشتن به تمامی روایات درباره این موضوع و در نتیجه، عدم تحلیل درست موضوع که این امر نتیجه منع تدوین حدیث است.

ب. وجود خفقان شدید عصر هریک از ائمه علیهم السلام که در نتیجه صحابی گمان می کردند واقعاً زمان ایشان است که پر از ظلم و جور شده و امام عصرشان به عنوان قائم از بین برنده این ظلم است. نمود بیشتر این مطلب با مطالعه تاریخ حکومت های اموی و عباسی و فشار و شکنجه و ظلم بیش از حد آنها به ائمه علیهم السلام و مسلمانان و به ویژه شیعیان، با وجود حکامی چون ولید بن عبدالملک، هشام و حجاج و... حاصل می شود. در نتیجه، انتظار صحابه دور از ذهن نیست.

ج. پاسخ متقن تر که در حقیقت، یکی از مسائلی است که مقاله درصدد حل آن است، این است که صحابه با چند دسته از روایات درباره این موضوع برخورد می کردند. در یک دسته از این روایات، هریک از ائمه، خویشان را «قائم آل محمد» معرفی می کند (نمونه های آن گذشت). در دسته دیگر، ائمه علیهم السلام غیر از خود را قائم معرفی می کنند. دسته دیگر ائمه علیهم السلام فرزند خود را قائم معرفی کرده یا سخن از قائمی

بعد از خود می‌کند؛ لذا صحابه گمان و انتظار مذکور را داشته‌اند یا به مانند بسیاری از موارد دیگر که در احادیث دچار تناقض ظاهری می‌شدند و در جهت حل آن نزد ائمه می‌آمدند، نسبت به این موضوع نیز چنین است، هرچند امروزه آن موضوع با توجه به روشنگری‌های ائمه و روایات رسیده، دیگر دارای تناقض نباشد.

د. پرسش و پاسخ عبدالعظیم حسنی با امام جواد علیه السلام در واقع، عملی در جهت معرفی قائم حقیقی و ردّ شبهه برای کسانی است که امام جواد علیه السلام یا ائمه قبل از ایشان یا افراد دیگر را قائم می‌دانسته‌اند و ویژگی اصلی قائم حقیقی را بیان می‌کنند که اگر واقعاً قائمی حقیقی تا آن زمان ظهور کرده بود، دیگر نیایستی در عصر ایشان آنقدر ظلم و جور باشد.

2.1.5. ائمه علیهم السلام اعمال و قیام‌های خویش را مقدمه و طفیلی قیام آن شخص معرفی می‌کنند.

در حدیث مرفوعی از امام سجاده علیه السلام روایت شده که فرمود: «وَاللَّهِ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا كَانَ مِثْلَهُ مِثْلَ فَرْخِ طَارٍ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَسُوا.» (همان، ص 200 و ج 8، ص 265)

3.1.5. ائمه علیهم السلام در راه تبیین قیام آن شخص و معرفی اش و در جهت نفی تفکرات اشتباه کسانی هستند که فرد دیگری را به عنوان قائم اصلی قلمداد می‌کنند، روشنگری می‌کنند.

در حدیث ذیل امام صادق علیه السلام قائم معرفی شدن زید شهید را از سوی مردم انکار می‌کنند.

ابوالصباح روایت می‌کند: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لِي مَا وَرَاءَكَ فَقُلْتُ سُورٌ مِنْ عَمِّكَ زَيْدٍ خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَهُوَ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ ابْنَ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ فَقَالَ كَذَبٌ لَيْسَ هُوَ كَمَا قَالَ إِنْ خَرَجَ قُتِلَ.» (نعمانی، 1397ق، ص 229)

با توجه به مطالب و دلایل ذکر شده، بایستی اذعان کرد مقصود و مصداق اصلی قائم در روایات، فردی با ویژگی‌های خاص است، به‌ویژه با توجه به مثال‌های مورد الف، ائمه علیهم السلام خود را قائم معرفی می‌کنند، ولی از قائم دیگری سخن به میان می‌آورند و تعاریفی از او ارائه می‌دهند.

با مطالعه و بررسى روايات درباره قائم، ويژگى هاى خاصى از قائم اصلى (مصداق اصلى قائم) به دست مى آيد كه هر محققى را به سمت تعيين هرچه صحيح تر مصداق اصلى قائم با تعريف ذكر شده از وي رهنمون مى سازد.

2.5. تبين رهنمودهاى ائمه در جهت شناخت صحيح قائم اصلى

در سخنان حضرت على عليه السلام به امام حسين عليه السلام درباره قائم آمده است: «ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُورُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَالْفَضْلُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرِيَسَيْنِ بِالْبَيْنِ يَظْهَرُ عَلَى الثَّقَلَيْنِ وَلَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ دَمَيْنِ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ.» (همان، ص 275)

امام حسن مجتبى عليه السلام ويژگى هاى ديگرى از قائم را بيان مى کنند: «الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لِنَلَا يَكُونُ لِأَحَدٍ فِي غَيْبِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يَظْهَرُ بِقَدَرَتِهِ فِي صُورَةٍ شَابَّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (طبرسى، 1390ق، ص 427)

امام كاظم عليه السلام در مقام معرفى بيشتر قائم مى فرمايد: «الْقَائِمُ... هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَلُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا.» (همان، ص 434)

امام رضا عليه السلام در حديث ذيل، به برخى از ويژگى هاى قائم اشاره مى کنند: «الْقَائِمُ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنَظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَ ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ فِيمَلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.» (صدوق، 1395ق، ج 2، ص 377)

امام جواد عليه السلام در مقام تبين ويژگى هاى قائم فرموده اند: «الْقَائِمُ... هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ يُغَيِّبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ وَ هُوَ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كَيْبِيَّةٌ.» (همان، ج 2، ص 378 / طبرسى، 1390ق، ص 435)

در حديثى از امام عسكرى عليه السلام نيز از سلاله رسول الله صلى الله عليه وآله و فرزند امام بودن قائم

تأکید شده است: «لَا يَكُونُ الْقَائِمُ إِلَّا ابْنُ إِمَامٍ وَ وَصِيَّ ابْنِ وَصِيٍّ» (شیخ صدوق، 1378ق، ج 2، ص 131)

با توجه به رهنمودهای روایات ذکر شده می توان ویژگی های ذیل را برای قائم اصلی و مورد نظر برشمرد:

1. همانم و کنیه رسول الله است؛ 2. از فرزندان امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند ایشان است؛ 3. پنجمین فرزند امام کاظم علیه السلام و چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است؛ 4. امام و پسر امام است؛ 5. مادرش کنیز است؛ 6. تولد او پنهانی است؛ 7. القاب او «مأمول» (مورد آرزو) و «مجهول» است؛ 8. دارای غیبت است و در دوران غیبتش افرادی دچار ارتداد می شوند؛ 9. دارای عمر طولانی است؛ 10. پس از غیبت با چهره ای جوان ظاهر می شود؛ 11. حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند؛ 12. عصای موسی علیه السلام و خاتم سلیمان را به همراه دارد.

حال بایستی بررسی کرد چه کسی می تواند مصداق تام قائم اصلی با توصیفات و ویژگی های ذکر شده باشد.

3.5 امام زمان علیه السلام: مقصود و مصداق اصلی قائم در لسان اهل بیت علیهم السلام

از جمله نکات مشترک بین روایات هم خانواده قائم، ذکر لقب قائم و ویژگی های منحصر به فرد برای ابی صالح علیه السلام است. در این مبحث، دلایلی ذکر می شود که تنها امام زمان علیه السلام می تواند دارای ویژگی های قائم اصلی یا به عبارتی دیگر، مصداق اصلی قائم باشند.

3.5.1. دلایل انتساب امام زمان علیه السلام به عنوان مصداق اصلی قائم

3.5.1.1. قائم، لقب برجسته امام زمان علیه السلام

الف. روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که به معرفی ائمه علیهم السلام بعد از خود می پردازد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرَى بِي يَا مُحَمَّدٌ مَنْ خَلَفْتَ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ قُلْتُ يَا رَبُّ أَخِي قَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ نَعَمْ..... فَقَالَ تَقَدَّمَ أَمَامَكَ فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ كَأَنَّهُ

الْكُوكَبِ الدُّرِّىُّ فِى وَسْطِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ مُحَلَّلٌ حَلَالِى وَ مُحَرَّمٌ حَرَامِى وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَغْدَائِى يَا مُحَمَّدَ أَحِبِّهِ فَإِنِّى أَحِبُّهُ وَ أَحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.» (نعمانى، 1397ق، ص 94)

ب. رواياتى كه بيانگر اين مطلب اند كه ائمه دوازده نفرند، اولينشان امام على و آخرين ايشان امام زمان عليه السلام قائم است:

پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِى اثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ، طَاعَتُهُمْ طَاعَتِى، وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَتِى، مَنْ أَنْكَرَ وَ أَحَدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِى.» (طبرسى، 1390ق، ص 391)

در روايتى ديگر فرمود: «أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلَىُّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنِّ أَوْصِيَاءِى مِنْ بَعْدِى اثْنَا عَشَرَ وَ صِيًّا أَوْلَهُمْ عَلَىُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ» (همان، ص 397)

ج. حديث لوح: در اين حديث گران قدر امام عصر عليه السلام با لقب قائم معرفى شده است: «جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْوَصِيَاءِ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَى عَشَرَ اسْمًا آخِرُهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَىُّ.» (مفيد، 1413ق، ج 2، ص 347/ طبرسى، 1390ق، ص 387)

در روايت ديگر از امام باقر عليه السلام به نقل از جابر بن عبدالله (كسى كه حديث لوح را بيان کرده) نام ائمه به طور مبسوط بيان شده و درباره امام زمان عليه السلام به عنوان دوازدهمين امام آمده است: «أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ أُمَّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.» (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 307)

د. رواياتى كه ائمه به عنوان معرفى امام زمان عليه السلام مى فرمودند، هر گاه سه اسم متوالى محمد و على و حسن جمع شدند، چهارم آنها قائم منظور امام زمان عليه السلام است.

امام صادق عليه السلام فرمودند: «إِذَا اجْتَمَعَتْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاىِ مُتَوَالِيَةً مُحَمَّدٌ وَ عَلَىُّ وَ الْحَسَنُ الرَّابِعُ الْقَائِمُ» (همان، 430/ نعمانى، 1397ق، ص 180)

و. رواياتى كه امام حسن عسكرى عليه السلام تصريح مى كند، فرزندشان قائم بعد ايشان است.

شیخ صدوق در کمال‌الدین آورده است: امام حسن عسکری علیه السلام کنیزی داشت، چون حامله شد، امام به او فرمود: «ستحملین ذکر، اسمه محمد و هو القائم من بعدی». (صدوق، 1395ق، ص 408)

ه. روایاتی که امام زمان علیه السلام در مقام معرفی خود، از لقب قائم استفاده کرده‌اند: «أنا المهديُّ و أنا قائم الزمان أنا الذي أمْلؤها عدلاً كما مُلئت جوراً إن الأرض لا تخلو من حُجَّةٍ و لا تبقى النَّاسُ في فترَةٍ و هذه أمانَةٌ فَحَدَّثَ بها إخوانك من أهلِ الحقِّ». (طوسی، 1410ق، ص 253/ صدوق، 1395ق، ج 2، ص 444/ طبرسی، 1390ق، ص 450)

روایت اخیر برای نمونه از سری روایات هم‌خانواده (لقب قائم امام زمان علیه السلام) بررسی می‌شود تا اعتبار این دسته روایات را هرچند که متواتر لفظی و معنوی‌اند و قابل استناد و پذیرفتن هستند، بیشتر نمایان سازد.

سند روایت: «أبو جعفر بن بابويه قال حَدَّثَنَا محمد بن إبراهيم الطالقاني عن أبي القاسم علي بن محمد الخديجي الكوفي قال حَدَّثَنَا الأودي توصيف رجال سند:

الف. أبو جعفر بن بابويه: نام کامل وی: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، دارای کنیه: أبو جعفر، رجال‌شناسان وی را با صفاتی همچون «جلیل‌القدر، حفظه، بصیر بالفقه والاحبار، شیخ الطائفة و فقیه، له مصنفات كثيرة، لم ير في القميين مثله في الحفظ و في كثرة علمه» ستوده‌اند. (ابن داود حلی، 1383ق، ج 1، ص 174/ طوسی، 1381ق، ص 1208)

ب. محمد بن إبراهيم الطالقاني: از مشایخ شیخ صدوق و ثقه و مورد رضایت و اعتماد او، شیعی، دارای حسن عقیده برشمرده شده است. (خویی، 1369ش، ج 14، ص 221)

ج. أبي القاسم علي بن محمد الخديجي الكوفي: درباره شخصیت وی و مذهب و اعتماد به روایاتش، رجال‌شناسان نوشته‌اند: «كان ثقة في الحديث وافقا في المذهب صحيح الرواية ثبتا معتمدا على ما يرويه» (علامه حلی، 1411ق، ج 22، ص 9)

د. الأودي: نام کامل وی: احمد بن حسین بن عبدالملک معروف به ابوجعفر الاودی

کوفی، رجال‌شناسان وی را از ثقات بر شمرده‌اند. (خویی، 1369 ش، ج 2، ص 76/ طوسی، بی‌تا، ص 58/ ابن داود حلی، 1383 ق، ج 1، ص 32)

با بررسی سندی صورت گرفته، ثقه و امامی بودن راویان، این روایت نیز صحیح و از اعتبار لازم برخوردار است. در تمامی این روایات، تصریح شده که یکی از القاب مهم و اصلی امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام قائم است و این خود، دلیلی بر مصداق قائم حقیقی بودن امام زمان علیه السلام است.

5-3-1-2. بر طبق روایات پیشین (ائمہ: مصداق قائم) مبنی بر اینکه کل ائمه قائم‌اند، امام زمان علیه السلام نیز از جمله ائمه و در نتیجه دارای لقب قائم است.

از امام عسکری علیه السلام روایت شده: «إِنَّ أَيْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي» (صدوق، 1395 ق، ج 2، ص 524)

5-3-1-3. در تعریف مفهوم کامل قائم آمده: زمین را پر از عدل و خالی از ظلم و اهل کفر می‌کند، این تعریف برای امام زمان علیه السلام نیز ارائه شده است: پیامبر صلی الله علیه و آله در

مقام معرفی ائمه علیهم السلام به جابر بن عبدالله انصاری درباره امام دوازدهم علیه السلام می‌فرماید: «... ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ مَهْدِيُّ أُمَّتِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ صَاحِبُ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.» (طبرسی، 1403 ق، ج 1، ص 69)

در روایت دیگری از ایشان آمده: «إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ - أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ.» (همان، ج 1، ص 64)

5-3-1-4. قائم اصلی را صاحب‌السیف خوانده‌اند

در روایات ائمه امام زمان علیه السلام با این لقب نیز یاد شده‌اند: در تفسیر صافی در ذیل آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» (انعام: 158) آمده است: «فی هذه الآية یعنی خروج القائم المنتظر بالسیف.» (فیض کاشانی، 1415 ق، ج 2، ص 171)

روایت دیگری از امام صادق علیه السلام رسیده: ایشان در تفسیر آیه «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» (سجده: 21) می‌فرماید: «ان الادنی القحط والجذب والاکبر

خروج القائم المهدي بالسيف في آخر الزمان.» (گلبایگانی، بی تا، ص 303)

5.1-3-5. از جمله مشخصه‌های قائم اصلی و مدنظر، همنام و کنیه بودن با رسول الله ﷺ است که این ویژگی برای حضرت مهدی ﷺ از سوی پیامبر ﷺ ذکر شده است:

در حدیث لوح در مقام معرفی امام زمان ﷺ، از ایشان با اسم و کنیه رسول الله ﷺ نامبرده شده: «أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمِ.» (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 307)

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیاً به نقل از پیامبر ﷺ در مقام معرفی ائمه، امام زمان با نام رسول الله ﷺ معرفی شده‌اند: «عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَائِمِ.» (همان، ج 1، ص 253)

6.1-3-5. امام و فرزند امام بودن: یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها

در روایت ذیل، از نسل ائمه بودن امام زمان ﷺ نیز به صراحت بیان شده است: «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ النَّقْلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي مِنَ الْعَثْرَةِ فَقَالَ أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ.» (همان، ج 1، ص 241)

اولاً از محتوای روایت درک می‌شود، نهمین نفر از نسل امام حسین علیاً امام و فرزند امام است بنا به عبارت «الْأَئِمَّةُ التَّسْعَةُ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ»؛ ثانیاً بنا به احادیث لوح و دوازده خلیفه و مانند اینها که نام ائمه علیاً برده شده و انطباق این دو با هم مشخص می‌شود، قائم در این روایت، امام زمان ﷺ همان قائم حقیقی است؛ ثالثاً در بخش تبیین راهکارها و قراین بیان می‌شود که قائم و مهدی یکی است و هر دو از القاب امام زمان ﷺ هستند.

7.1-3-5. یکی دیگر از ویژگی‌های قائم اصلی (مصدق اصلی قائم)، از دودمان

امام حسین علیاً و نهمین فرزند ایشان بودن است:

روایاتی وجود دارند که بیان می کنند ائمه دوازده نفرند، نه تن آنان از فرزندان امام حسین علیه السلام و امام عصر علیه السلام نهمین نفر قائم است:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئاً... اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَنِي وَ عَلِيّاً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يُكْمِلُهُ اثنَى عَشَرَ إِمَاماً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِيعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمٌ هُمْ.» (نعمانی، 1397ق، ص 68)

یا بدین صورت که نهمین فرزند امام حسین علیه السلام قائم است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَةُ أئِمَّةٍ تَأْسِيعُهُمْ قَائِمُهُ» (مفید، 1413ق، ج 2، ص 347)

پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام معرفی قائم به عمار می فرمایند: «من صلبه يخرج الله تعالى الائمة الراشدين، ومنهم مهدى هذه الامة. فقلت: بأبي أنت و أمي يا رسول الله ما هذا المهدي؟ قال: يا عمار ان الله تبارك وتعالى عهد الى انه يخرج من صلب الحسين تسعة والتاسع من ولدي»²

با توجه به این روایات و مقایسه آنان با حدیث لوح و دوازده خلیفه مشخص می شود که امام عصر علیه السلام تنها مصداق برای از سلب امام حسین علیه السلام و نهمین فرزند بودنشان می باشند.

5-3-1-8. ویژگی دیگر: چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام قائم اصلی است

از امام رضا علیه السلام در مقام معرفی ائمه بعد از خود روایاتی بدین صورت وارد شده است: «الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدُ عَلِيُّ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ الْحَجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا» (طبرسی، 1390ق، ص 331)

«إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (صدوق، 1395ق، ج 2، ص 384)

در روایات به وضوح درک می شود با توجه به احادیث لوح و دوازده خلیفه و ... و انطباق و یکسانی اسامی ائمه آخرین در این دو دسته روایات (دسته اول: معرفی دوازده امام، دسته دوم: معرفی چهار امام آخر) و اینکه امام زمان علیه السلام امام آخرین در دو دسته

روایات است، ویژگی چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام بودن تنها بر ایشان قابل انطباق است، از طرفی در روایات امام رضا علیه السلام دیگر ویژگی های قائم اصلی (برقراری عدل و ریشه کنی ظلم) از ویژگی های امام زمان علیه السلام ذکر شده است.

9-1-3-5. ویژگی دیگر: لقب او «مأمول» است

در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام لقب فرزند خویش (امام زمان علیه السلام) را مأمول ذکر می کنند: «حِينَ وُلِدَ الْحُجَّةُ زَعَمَ الظُّلْمَةُ أَنَّهُمْ يَفْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النَّسْلَ فَكَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ اللَّهِ وَ سَمَاءَهُ الْمُؤْمَلِ». (مجلسی، بی تا، ج 51، ص 30)

در زیارت آل یاسین در خطاب به امام زمان علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ»

مأمول و مؤمل یک معنی دارند و از امل به معنی آرزو می آیند. «المؤمل» یعنی کسی که مورد آرزو است. کسی که همه آرزویش را می کشند تا بیاید. در اینجا اسم مؤمل را آورده است.

10-1-3-5. از جمله ویژگی ها کنیز بودن مادر قائم اصلی (مصدق اصلی قائم)

است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام در مقابله لوح خود با لوح جابر بن عبدالله انصاری که نام مبسوط ائمه ذکر شده، به نقل از جابر درباره امام دروازدهم می فرماید: «الْحُجَّةُ الْقَائِمُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا تَرْجِسُ». (طبرسی، 1403ق، ج 2، ص 374)

می بینیم که در این روایت تصریح شده مادر امام زمان علیه السلام کنیز بوده اند.

11-1-3-5. نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام پشت سر قائم اصلی

با توجه به روایت ذیل امام زمان علیه السلام مصداق عینی قائم اصلی هستند:

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه زهرا علیها السلام ائمه بعد از خود و ویژگی هریک را بیان می کنند. درباره امام زمان علیه السلام می فرماید: «الْأئِمَّةُ بَعْدِي الْهَادِي عَلِيٌّ وَالْمُهَنْدِي الْحَسَنُ وَالنَّاصِرُ الْحُسَيْنُ وَالْمَنْصُورُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَالشَّافِعُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَالنَّفَاعُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْأَمِينُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَالرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَالْفَعَالُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْمُؤْتَمَنُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْعَلَّامُ أَحْسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمَنْ يُصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ η الْقَائِمُ». (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 284)

شایان ذکر است در این مقاله که سعی در اثبات این امر، قائم اصلی در روایات، امام زمان علیه السلام است این نکته بیان شود، همه جا واژه قائم در روایات قابل اطلاق بر امام عصر نیست، همان طور که گذشت قائم بر دیگر ائمه و حتی افراد دیگری اطلاق شده است، ولی بایستی اذعان کرد که مفهوم غایی و مد نظر از قائم و آنچه از این شخص انتظار می رود و با ویژگی های ذکر شده برای او، با جمع بندی روایات تنها بر حضرت مهدی علیه السلام مصروف می گردد و نمونه ها و دلایل اثبات قائم حقیقی بودن «امام زمان علیه السلام» به همین چند مورد ذکر شده محدود نمی شود.

6. بیان ائمه مبنی بر چرایی نامیده شدن امام عصر علیه السلام به قائم

یکی از بهترین دلیل ها مبنی بر مصداق اصلی قائم بودن امام زمان علیه السلام، توجه به نام قائم ایشان و پی بردن به چرایی نامیده شدنشان به قائم است، با توجه به اعترافات ائمه (غیر امام زمان علیه السلام) مبنی بر اینکه خود «قائم اند»، ولی قائم با مفهوم اصلی آن کس دیگری است (حضرت مهدی علیه السلام)، بهتر می توان چرایی نامیده شدن صاحب الزمان علیه السلام به قائم را درک کرد. در واقع، نام قائم امام دوازدهم در راستای همان هدف والای قیام و به منظور تحقق آن است.

امام ششم شیعیان در حدیثی می فرماید: او به دلیل قیام به حقش قائم نامیده شده است. (مجلسی، بی تا، ج 51، ص 30/ مفید، 1413ق، ج 2، ص 383/ اربلی، 1381ق، ج 2، ص 465)

«إِنَّمَا سُمِّيَ الْقَائِمَ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ وَ سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ.»

در این روایت نیز در راستای تعریف قائم که او قیام به حق می کند و از آنجایی که امام زمان علیه السلام مصداق اصلی آن است، با توجه به این حقیقت و سیره این بزرگوار، ایشان قائم نامیده شده اند.

بر اساس این قبیل روایات، چون دوازدهمین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ ترین حکومت و قیام اصلاحی دینی را در طول تاریخ حیات بشر انجام خواهد داد و در سرتاسر حکومت عدل جهانی اسلام را مستقر خواهد ساخت، به آن حضرت لقب «قائم» داده شده است.

در این باره، روایت‌های دیگری نیز هست که از بُعد دیگری، این مطلب را مورد توجه قرار داده است که منافاتی با مضمون دسته اول ندارد. بر طبق این دیدگاه، آن حضرت را قائم می‌گویند چون سال‌ها پس از غیبت، وقتی مردم در اثر طول زمان، یاد و خاطره آن حضرت را کم‌کم در اثر مشغول شدن به زینت‌های دنیا فراموش کنند و دچار ارتداد شوند، آن حضرت قیام خواهند کرد و حکومت عدل جهانی را در سرتاسر عالم برقرار خواهند ساخت. این امور (غیبت و ارتداد افراد) جزء ویژگی‌های قائم حقیقی یاد شده، در واقع این امر خود، دلیل دیگری بر انطباق قائم حقیقی بر امام زمان علیه السلام است.

در این زمینه، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که آن حضرت فرمود: از این جهت قائم ما اهل بیت علیهم السلام را قائم نامیده‌اند.

«سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ.» (صدوق، 1403ق، ص 65)

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم می‌نامند؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ» (همو، 1395ق، ج 2، ص 378)

شخصی موسوم به ابوسعید خراسانی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام از آن حضرت می‌پرسد: «چرا قائم به قائم معروف شده است؟ امام پاسخ می‌دهد: «لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ أَنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرِ عَظِيمٍ يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (طوسی، 1410ق، ص 422)

با توجه به مطلب ذکر شده در روایت آخر (فوت امام)، این روایت مورد بررسی سندی و دلالتی قرار می‌گیرد، تا بتوان نتیجه درست را از این روایت و روایات ماقبل آن گرفت.

الف. بررسی سندی:

سند روایت: «الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُرَّاسَانِيِّ»

توصیف رجال سند:

الف. فَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: نام کامل وی: فضل بن شاذان بن الخلیل معروف به أبو الأزدي نیشابوری، رجال‌شناسان وی را «فقیه، متکلم، امامی، دارای جلالت نزد فرقه امامیه و ثقه» برشمرده‌اند. (ابن داود حلی، 1383ق، ج 1، ص 146/ خویی، 1369ش،

ج 13، ص 290)

ب. مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ: رجال شناسان موسی بن سعدان الحنات را با عنوان «ضعیف الحدیث، ضعیف» یاد می کنند. (ابن داود حلّی، 1383ق، ج 1، ص 544) مرحوم خوئی وی را فردی «مجهول الحال و لایعتمد بروایه» معرفی می کند. (خوئی، 1369ش، ج 19، ص 47)

ج. عَبْدَاللَّهِ بْنِ قَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ: وی معروف به البطل است و نزد رجال شناسان این گونه معرفی شده است: «واقفی، کذاب، غالی و یروی عن الغلاة» و توصیفاتى همچون «لا خیر فیہ ولا یعتد به، لیس بشئ البتة.» (ابن داود حلّی، 1383ق، ج 1، ص 248/ نجاشی، 1407ق، ج 1، ص 155)

د. أَبِي سَعِيدِ الْخُرَّاسَانِيِّ: وی در نزد رجال شناسان، اگرچه به عنوان اصحاب امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام بر شمرده شده است، او را به عنوان فردی مجهول معرفی کرده اند. (ابن داود حلّی، 1383ق، ج 1، ص 212/ خوئی، 1369ش، ج 21، ص 169)

این روایت با توجه به شرح حال راویانش، روایتی ضعیف بر شمرده می شود و به تنهایی قابل اعتماد نیست، ولی چون روایات ماقبل آن از نظر مضمون، نزدیک آن می باشند، محتوای روایت نیز تحلیل و بررسی می شود.

ب. بررسی محتوایی

در مقام نقد این گونه احادیث آمده است:

الف. شیخ طوسی در حمایت از آیین امامت امام همیشه زنده حاضر می گویند که قائم آن نیست که پس از مرگ قیام کند؛ زیرا بنا بر چنین فرضی، لازم می آید که زمین تا رجعت او از حجت خالی باشد. (همان، ص 132)

ب. پس از آن در قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) علامه محمدباقر مجلسی به دفاع از دیدگاه امامیه می پردازد و تفسیری دلنشین از احادیث فوق ارائه می دهد. او روایات مرگ قائم را دارای صورت نمادین می داند. به عبارت دیگر، یاد قائم در دل های مردم می میرد تا آنجا که تصور می کنند استخوان های او از هم پاشیده است. سپس آن چنان که خدا درباره عزیر پیامبر انجام داد و او را بعد از صد سال مرگ واقعی زندگی بخشید، قائم را دوباره ظاهر خواهد کرد.

ج. استدلال دیگری که علامه مجلسی در تأیید این موضوع به کار می‌برد و در میان محدثان مسلمان معمول است، واحد(نادر) شمردن این احادیث است که آن‌ها را نامعتبر می‌شمرد، مگر آنکه توثیق کردند. احادیث شاذ و نادر در پی هم گزارش نشده‌اند و به منظور حصول اطمینان باید مطمئن شد که راوی آن کاملاً مورد اعتماد باشد. (مجلسی، بی تا، ج 2، ص 310)

با توجه به بررسی سندی و دلالتی صورت پذیرفته، با سند مذکور و بدون توجیه متن روایت، این روایت قابل اعتماد و پذیرفتن نیست، تنها اگر با توجه به احادیث ماقبل این روایت، مرگ را به فراموش شدن یاد و نام امام به تأویل برده شود، آنگاه با وجود ضعف سندی چون روایت با روایات دیگر تقویت می‌شود، قابل پذیرفتن است. در نهایت می‌توان بیان کرد فراموش شدن یاد و نام امام و ارتداد یاران در واقع، اثر غیبت (از ویژگی‌های قائم) است که امام جواد علیه السلام به خوبی بدان‌ها اشاره کرده‌اند.

7. نقد قائم اصلی بودن دیگران (غیر امام زمان علیه السلام)

برای تأیید قائم اصلی بودن امام زمان علیه السلام، دو مقوله قائم بودن ائمه اطهار و همچنین افرادی غیر ایشان با توجه به مفهوم غایبی قائم مورد بحث قرار می‌گیرد.

7-1. آیا همگی ائمه اطهار می‌توانند مصداق اصلی قائم باشند؟

به دلایل ذیل ائمه به غیر امام عصر علیه السلام مصداق اصلی قائم نیستند:

7-1-1. اعترافات ائمه به این امر با وجود اینکه خودشان مصداق قائم هستند، ولی قائم اصلی جز امام دوازدهم علیه السلام نیست. (نمونه‌های آن در مباحث پیشین گذشت)

7-1-2. قائم اصلی اولاً موفق به قیام می‌شود، ثانیاً قیامش موفقیت‌آمیز است، حال آنکه ائمه علی‌رغم قائم عصر خود بودند یا موفق به قیام نشدند یا در صورت قیام، قیام جزئی بوده و ظلم را از کل زمین ریشه‌کن نکرده‌اند؛ برای مثال امام صادق علیه السلام از ناکامی برپایی قیام خود حتی برای چند بار به مؤمن طاق می‌فرمایند: «فوالله لقد قرب هذا الامر ثلاث مرات، فاذعتموه، فاخره الله» (ابن شعبه حرانی، 1404ق، ص 229)

منظور از جملهٔ هذا الامر قیام علیه حاکمان بنی‌امیه یا بنی‌عباس است که شرایط آن فراهم می‌شد، ولی سستی و عدم رازداری یاران و بروز مشکلات دیگر سبب به تأخیر افتادن آن شد. (جمعی از نویسندگان، 1385ش، ص 248)

در روايتى از امام سجاده عليه السلام نيز تصريح شده كه حتى قيام ائمه در قبال قيام قائم حقيقي، طفيلى است.

«وَ اللَّهُ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا كَانَ مَثْلُهُ مَثَلِ فَرخِ طَارٍ مِّنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحُهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا.» (كلينى، 1362 ش، ج 8، ص 265/ نعمانى، 1397 ق، ص 200)

3-1-7. بنا بر روايات، قائم اصلى امام دوازدهم و از نسل ائمه، هم نام و كنيه رسول الله است، در نتيجه ديگر ائمه نمى توانند مصداق قائم اصلى باشند. روايتى از رسول الله صلى الله عليه و آله است كه بر اين امر تأكيد دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ شَيْئًا... اخْتَارَ مِنَ النَّاسِ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَتْنِي وَ عَلِيًّا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ اخْتَارَ مِنِّي وَ مِنْ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ يُكْمَلُهُ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَسَعُهُمْ بَاطِنُهُمْ وَ هُوَ ظَاهِرُهُمْ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ وَ هُوَ قَائِمُهُمْ.» (نعمانى، 1397 ق، ص 68)

در روايت ذيل، امام كاظم عليه السلام نيز بدین امر تصريح مى كند: «الْقَائِمُ الَّذِي يُطَهَّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَغْدَاءِ اللَّهِ وَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِي» (طبرسى، 1390 ق، ص 434/ اربلى، 1381 ق، ج 2، ص 522)

امام جواد عليه السلام نيز بر این امر تأكيد دارند كه قائم حقيقي همنام و كنيه رسول الله است: «الْقَائِمُ... وَ هُوَ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ وَ كُنْيَتُهُ» (طبرسى، 1403 ق، ج 2، ص 450) در حديث لوح ذكر شده كه قائم با اين خصوصيات، امام دوازدهم حضرت مهدى عليه السلام است.

2.7. ديگران (غير ائمه) نيز نمى توانند مصداق اصلى قائم باشند

از جمله دلايل به نکات زير مى توان اشاره کرد:

بنا به ويژگي هاى قائم اصلى كه بايستى از دودمان رسالت و امامت باشد، دوازدهمين امام، همنام و كنيه رسول الله صلى الله عليه و آله و ديگر ويژگي ها، اگر فردى مصداق قائم شد، حتى اگر چند شرط از شروط را نيز دارا بود، در صورت عدم استقصاى تمام ويژگي ها نمى تواند مصداق اصلى قائم مورد نظر باشد. ائمه نيز در راه تبين اين امر كوشيده اند. شاهد اين سخن روايت زير است:

«يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَارِظٍ قَالَ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِي هَلْ صَاحَبَكَ أَحَدٌ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَكُنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ قُلْتُ نَعَمْ صَحْبِي رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ قَالَ فَمَا كَانَ يَقُولُ قُلْتُ كَانَ يَزْعُمُ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ هُوَ الْقَائِمُ وَالِدَلِيلُ عَلَيَّ ذَلِكَ أَنَّ اسْمَهُ اسْمُ النَّبِيِّ صَ وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي النَّبِيِّ فَقُلْتُ لَهُ فِي الْجَوَابِ إِنَّ كُنْتَ تَأْخُذُ بِالْأَسْمَاءِ فَهُوَ ذَا فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ لِي إِنَّ هَذَا ابْنُ أُمِّهِ يَعْنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ وَهَذَا ابْنُ مَهْبِرَةَ يَعْنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَا رَدَدْتَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ مَا كَانَ عِنْدِي شَيْءٌ أَرُدُّ عَلَيْهِ فَقَالَ أَوْ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ يَعْنِي الْقَائِمُ» (نعمانی، 1397ق، ص 230)

یکی از کسانی که ادعا شده قائم است، زید شهید است که ائمه خود به این شبیه به دلیل عدم تطابق با تمام ویژگی‌های قائم اصلی از سوی زید پاسخ داده‌اند.

ابوالصباح روایت می‌کند: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي مَا وَرَاءَكَ فَقُلْتُ سُرُورٌ مِنْ عَمَّكَ زَيْدٌ خَرَجَ يَزْعُمُ أَنَّهُ ابْنُ سَبِيَّةٍ وَهُوَ قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ ابْنَ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ فَقَالَ كَذَبٌ لَيْسَ هُوَ كَمَا قَالَ إِنْ خَرَجَ قُتِلَ» (همان، ص 229)

در حدیثی از امام عسکری علیه السلام نیز از سلاله رسول الله و فرزند امام بودن تأکید شده است: «لَا يَكُونُ الْقَائِمُ إِلَّا ابْنُ إِمَامٍ وَوَصِيُّ ابْنِ وَصِيِّ» (صدوق، 1378ق، ج 2، ص 131) با توجه به این دلایل، دیگر مصادیقی نظیر زید شهید، شاه اسماعیل صفوی و... نمی‌توانند قائم حقیقی باشند.

8. تبیین راهکارها و قراین به منظور تشخیص مصداق اصلی قائم در روایات از دیگر مصادیق

منظور تعیین قراینی به عنوان رهنما که کدام قائم در روایت مراد مصداق اصلی قائم: امام زمان علیه السلام است (البته نکاتی که اینجا ذکر می‌شود، علاوه بر ویژگی‌هایی است که برای قائم اصلی بر شمرده شد) با مشخص شدن این امر: قائم اصلی جز امام زمان علیه السلام نیست، می‌توان از سیره و القاب و... ایشان به عنوان قراینی برای درک اینکه کدام قائم در کلام منظور قائم اصلی، «امام زمان» است، بهره گرفت.

1-8. همراهی لقب قائم با لقب مهدی

در روایات، همراهی این دو لقب بیش از القاب دیگر به چشم می‌خورد، البته این

همراهی نیز به اشکال مختلف است، از جمله:

1.1-8. مهدیهم و قائمهم

امام علی علیه السلام در توضیح حدیث ثقلین فرموده‌اند: «مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مِنَ العِترَةِ قَالَ أَنَا وَ الحَسَنُ وَ الحُسَيْنُ وَ الأئِمَّةُ التسعة مِنْ وُلْدِ الحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَ قائمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ» (طبرسی، 1390ق، ص 397)

این روایت از جمله روایات هم‌خانواده که دلالت بر همراهی لقب قائم با مهدی دارد و از جمله راهکارهایی که مشخص می‌کند منظور از قائم مذکور در روایت در صورت همراهی با مهدی، امام زمان علیه السلام است، برای نمونه مورد بررسی سندی قرار می‌گیرد تا اعتبار این گروه از روایت هم‌خانواده را بیشتر نمایان سازد.

سند روایت: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الهمدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِيهِ الحُسَيْنِ علیه السلام»

توصیف رجال سند:

الف. أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الهمدَانِيُّ: وی در نزد رجال‌شناسان با توجه به تعریف شیخ صدوق این گونه معرفی شده است: «ثقة، دینا، فاضلا» (خویی، 1369ش، ج 2، ص 121/ علامه حلی، 1411ق، ج 5، ص 14)

ب. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ: وی معروف به أبو الحسن القمی است و رجال‌شناسان در توصیف وی نوشته‌اند: «ثقة فی الحدیث ثبت معتمد صحیح المذهب» (نجاشی، 1407ق، ص 261/ ابن داود حلی، 1383ق، ج 1، ص 130)

ج. إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ: مشهور نزد رجال‌شناسان، ثقة و امامی دانستن اوست و درباره قبول روایاتش گفته شده است: «الأرجح قبول قوله» (علامه حلی، 1411ق، ج 1، ص 40)

د. محمد بن ابی عُمَیر: کنیه وی ابا محمد است. درباره شخصیت‌اش آورده‌اند: «ثقة و أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسکهم نسکا و أروعهم و أعبدهم» (کشی، 1348ش، ج 1، ص 143/ علامه حلی، 1411ق، ص 225/ طوسی، بی‌تا، ص 404)

و. غِیَاثِ بْنِ إِبرَاهِیمَ: نام کامل وی، غیاث بن ابراهیم التمیمی الأسیدی بصری است. رجال شناسان درباره وی گفته‌اند: «ثقه روى عن أبی عبدالله و أبی الحسن (علیه السلام)» (نجاشی، 1407ق، ص 306/ علامه حلی، 1411ق، ج 1، ص 361)

روایت مذکور نیز به دلیل ثقه و امامی بودن راویان، از نظر اعتبار صحیح و قابل استناد و پذیرفتن است، در واقع بیانگر اعتبار بیشتر روایات هم‌خانواده مذکور است.

2.1-8. القائم المهدی

پیامبر (ص) فرموده‌اند: «إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ - أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْخُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ.» (طبرسی، 1403ق، ج 1، ص 64)

3.1-8. قائم اهل بیته و مهدی امتی: پیامبر (ص) فرموده‌اند: «جَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً يَتَوَمَّونَ بِأَمْرِي وَ يَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي التَّاسِعُ مِنْهُمْ قائم اهل بیته و مهدی امتی أشبه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله - يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبِهِ طَوِيلَةً وَ حَيْرَةً مُضِلَّةً فَيَعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَ يَظْهَرُ دِينَ اللَّهِ جَلًّا وَ عَزًّا يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَ يَنْصُرُ بِمَلَايِكَةِ اللَّهِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.» (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 258)

در پاسخ به این شبهه که آیا مهدی و قائم یک نفرند، ائمه فرموده‌اند:

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به ابوسعید فرمودند: «أَبِي سَعِيدِ الْخُرَّاسَانِيُّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ وَاحِدٌ فَقَالَ نَعَمْ.» (طوسی، 1410ق، ج 1، ص 471)

امام جواد (علیه السلام) در پاسخ به عبدالعظیم حسنی فرمودند: «عَبْدُ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيُّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ أَلَا هُوَ الْمَهْدِيُّ أَوْ غَيْرُهُ فَأَبْتَدَأَنِي فَقَالَ لِي يَا أَبَا الْقَاسِمِ إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا هُوَ الْمَهْدِيُّ.» (همان، ج 2، ص 377)

2.8. با توجه به اینکه امام زمان (ع) از سلاله نبوت و امامت، از اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌آیند و از ویژگی‌های قائم اصلی (مصدق اصلی قائم)، امام و فرزند امام بودن، سلاله امام حسین (علیه السلام)، امام کاظم (علیه السلام) و امام رضا (علیه السلام) بودن برشمرده شد، الفاظی که در روایات بر این امر دلالت دارند، معیار مناسبی است برای تشخیص اینکه مراد از قائم امام زمان (ع) است. از جمله این الفاظ عبارت‌اند از:

1.2.8. قائمنا اهل البيت

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيِّ عليه السلام وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ عليه السلام» (کلینی، 1362 ش، ج 1، ص 411)

2.2.8. القائم من آل محمد

امام صادق علیه السلام درباره حوادث آینده در پاسخ به ابو حمزه ثمالی فرموده اند: «أَبِي حَمَزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْمَحْتَمِمْ قَالَ نَعَمْ وَالنَّدَاءُ مِنَ الْمَحْتَمِمْ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا مَحْتَمِمْ وَ اخْتِلَافُ بَيْنِي الْعَبَّاسِ فِي الدَّوْلَةِ مَحْتَمِمْ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مَحْتَمِمْ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مَحْتَمِمْ» (مفید، 1413 ق، ج 2، ص 372)

3.2.8. قائم نا، قائم منا:

امام سجاده علیه السلام فرمودند: «يَقُولُ فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنُّنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام» (صدوق، 1395 ق، ج 1، ص 322)

امام رضا علیه السلام فرمودند: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَاكُمُ وَ أَعْمَلَكُمُ بِالتَّقِيَّةِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى مَتَى قَالَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * وَ هُوَ يَوْمَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّنَا» (طبرسی، 1390 ق، ص 435)

4.2.8. القائم من ولدی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي.» (همان، ص 425)

و موارد علیه السلام دیگر همچون: قائم، دوازدهمین امام، نهمین فرزند امام حسین، فرزند امام عسکری علیه السلام و ...

3. سخن رفتن از غیبت امام عصر علیه السلام به همراه واژه قائم در روایات

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» (کلینی، 1362 ش، ج 1، ص 339/ طبرسی، 1390 ق، ص 432)

همچنین فرمودند: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ» (نعمانی، 1397 ق، ص 171)

4.8. با توجه به نشانه‌های ظهور

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْيَبْدَائِ» (همان، ص 252)

5.8. داشتن ویژگی‌هایی از پیامبران

امام سجاده علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «فِي الْقَائِمِ مِثْلُ سُنَنِ مَنْ الْأَنْبِيَاءِ سُنَّةُ مَنْ آيِنَا آدَمَ عليه السلام وَ سُنَّةُ مَنْ نُوحٍ وَ سُنَّةُ مَنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مَنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مَنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةُ مَنْ مُحَمَّدٍ ص فَأَمَّا مِنْ آدَمَ وَ نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ وَ أَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوَلَدَةِ وَ اغْتِزَالُ النَّاسِ وَ أَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَ الْعِيبَةُ وَ أَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ وَ أَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى وَ أَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ». (صدوق، 1395ق، ج 1، ص 322)

در این حدیث، به شش قرینه اشاره شده که در احادیث دیگری از آن‌ها به صورت جداگانه یا چند مورد با هم به همراه لقب قائم یاد شده است و وجود قرینه محکم «القائم منا» دلیل دیگری است که این موارد تنها بر امام زمان علیه السلام قابل اطلاق است. قراین ذکر شده در این روایت عبارت‌اند از: 1. طول عمر؛ 2. تولد پنهانی؛ 3. غیبت؛ 4. اختلاف مردم درباره ایشان؛ 5. ظهور بعد از گرفتاری‌ها؛ 6. قیام به شمشیر که هر کدام از این موارد در هر روایتی، بر انتساب واژه قائم بر امام زمان علیه السلام دلالت دارد که پرداختن و ذکر شاهد مثال برای هریک در این مجال نگنجد، لذا سعی شده حدیثی جامع ذکر شود که هم دربردارنده موارد دیگر و هم تعیین‌کننده بر انتساب به امام زمان علیه السلام باشد.

9. نقش شناخت مفهوم و مقصود اصلی از قائم در شناخت دیگر روایات

شناخت مفهوم و مقصود و مصداق اصلی قائم باعث می‌شود تا:

1.9. هنگام برخورد با روایاتی که در آن‌ها واژه قائم یکبار یا چند بار آمده می‌توان تشخیص داد که با چه قراین و ویژگی‌هایی کدام قائم، قائم اصلی است؛ برای مثال، روایت امام علی علیه السلام که در آن سخن از چند قائم شده بود، با دانستن مفهوم غیابی و کامل قائم مشخص می‌شود که تنها بر قائم آخر روایت (که بیانگر صفات امام زمان علیه السلام است) قابل صدق می‌باشد. هرچند که دیگر قائمان که علیه ظلم خروج کردند،

مصداقی از قائم‌اند، هیچ‌یک دربردارنده مفهوم و مقصود غایی قائم نیستند. همچنین روایات دیگری که سخن از قیام زید و... می‌کنند مشخص می‌شود که آن‌ها نمی‌توانند مصداق اصلی قائم با آن مفهوم مورد نظر باشند.

2.9. حل تعارض بین اینکه آیا ائمه (جز امام زمان علیه السلام) همانند امام زمان علیه السلام می‌توانند مصداق اصلی قائم باشند.

حال که مصداق اصلی قائم، امام زمان علیه السلام است، سخنان ائمه که از یک طرف کل ائمه را قائم، «قائم آل محمد»، «قائم بالحق» و «قائم بامرالله» می‌خوانند و از طرف دیگر، سخن از قائم دیگری با ویژگی‌های خاص می‌کردند و چگونگی ارتباط این دو مقوله که ظاهراً متضاد به نظر می‌رسید (یا خود قائم‌اند یا انتظار قائمی غیر ائمه می‌رفت با توجه به ظاهر روایات) درک و حل خواهد شد، به‌خصوص که از جمله ویژگی‌های قائم اصلی برشمردن او از نسل خویشان بود که باعث حل بهتر این مسئله شد، حال با درک این امر روایاتی که از آن سخن از «قائما» و «قائمنا» رفته است، می‌توان گفت مقصود از این شخص، امام مهدی علیه السلام است.

از طرفی با پی بردن به تعریف قائم از لسان ائمه و اعترافاتشان مبنی بر مصداق اصلی قائم بودن: امام زمان علیه السلام دیگر برداشت‌های اشتباه و انتساب‌های غیر حقیقی از سوی برخی گروه‌ها و افراد بر ائمه به عنوان مصداق اصلی قائم صورت نمی‌پذیرد و در نتیجه، فرقه‌هایی چون واقفیه به‌وجود نمی‌آید و سخنان آنان پذیرفته نمی‌شود.

از ائمه در راستای این برداشت‌ها و توجه به مفهوم حقیقی قائم گزارش‌هایی رسیده است، علاوه بر موارد ذکر شده (اعتراف ائمه بر قائم حقیقی بودن امام زمان علیه السلام) روایتی از امام رضا علیه السلام در برخورد با فرقه واقفیه (قائل به قائم حقیقی بودن امام کاظم علیه السلام) گزارش شده است:

حسن بن قیاما می‌گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم چه اتفاقی برای پدر شما افتاد؟ (زنده است یا رحلت کرد؟) حضرت فرمود: از دنیا رفت همان‌طور که پدران او از دنیا رفتند. گفتم: پس این حدیث که زرعه از محمد بن سماعه نقل کرده، چیست که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: برای فرزندانم (امام کاظم علیه السلام) پنج حادثه رخ خواهد داد که برای پیامبران واقع شد. مورد حسادت واقع می‌شود همان‌گونه که یوسف مورد حسادت

واقع شد، غایب می شود همان گونه که یونس غایب شد و... حضرت پاسخ داد: زرعه دروغ گفته است، زیرا حدیث سماعه این است که امام صادق علیه السلام فرمود: درباره قائم پنج حادثه رخ می دهد و فرمود پسر من؛ بنابراین، اضافه کردن این کلمه (ابنی) از سوی واقفیه بوده است. (مفید، 1413ق، ج 2، ص 55)

نتیجه گیری

با توجه به تحقیق صورت گرفته و مطالب ارائه شده، می توان نتایج ذیل را برشمرد:

1. واژه قائم دارای معنی گسترده ای است که جز با رجوع و استقصای احادیث هم خانواده، نمی توان معنا و مفهوم کامل و مصداق اصلی اش را به دست آورد.
2. قائم با توجه به هر جنبه از تعریف روایی اش مصادیق مختلفی را شامل می شود و منصرف به یک نفر نیست؛ مثلاً همیشه قابل اطلاق بر امام زمان علیه السلام نیست.
3. با توجه به معنای کامل قائم و اهتمام ائمه در مقام معرفی «قائم اصلی» و رجوع به روایات، بر شخصی جز امام زمان علیه السلام، عدالت گستر جهان، قابل اطلاق نیست.
4. بسیاری از فرق مانند کیسانیه، واقفیه و... به علت نشناختن کامل قائم دچار انحراف شده اند.
5. برای تمییز و درک مصداق اصلی قائم در روایات از دیگر مصادیق قائم، رجوع به روایات هم خانواده و دستیابی به مفهوم حقیقی قائم و تعیین ویژگی های آن ضروری است تا با داشتن معیار، اصل از فرع تشخیص داده شود.
6. با جامع نگری و دستیابی به تعریف کاملی از قائم، می توان تعارض های ابتدایی که در روایات مبنی از قائم بودن تمام ائمه و قائم حقیقی از آل محمد علیهم السلام بودن و سخن رفتن از قائم دیگر را حل نمود.

پی نوشت ها:

1. علامه مجلسی در شرحی که بر کتاب کافی ثقة الاسلام کلینی نگاشته، چنین شرح می دهد که قائم در احادیث شیعی به شخصی برمی گردد که با شمشیر قیام خواهد کرد. (مجلسی، 1363ش، ج 17، ص 64) از جمله روایاتی که به این امر اشاره می کنند، می توان در مفید، 1413ق، ج 2، ص 372 و کلینی، 1362ش، ج 1، ص 533 ملاحظه کرد.

2. در این روایت، نام از «مهدی» شده. در خصوص یکی بودن مهدی و قائم در بخش قراین توضیحات ذکر می‌شود.

منابع

1. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ج 2، قم: جامعه مدرسین، 1404ق.
2. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا.
3. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج 1، تبریز: بنی هاشمی، 1381ق.
4. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، چشم به راه مهدی علیهم السلام، ج 4، قم، تهران: بوستان کتاب، 1385ش.
5. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، قم: دار الذخائر، 1411ق.
6. حلّی، تقی‌الدین حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران: دانشگاه تهران، 1383ق.
7. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، 1369ش.
8. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج 1، بیروت: دار العلم، 1412ق.
9. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، ج 1، تهران: جهان، 1378ق.
10. _____، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج 2، تهران: اسلامیه، 1395ق.
11. _____، معانی الاخبار، ج 1، قم: جامعه مدرسین، 1403ق.
12. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ج 3، تهران: اسلامیه، 1390ق.
13. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج 1، مشهد: مرتضی، 1403ق.
14. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج 3، تهران: کتابفروشی مرتضوی، 1375ش.
15. طوسی، محمد بن حسن، رجال شیخ طوسی، نجف: حیدریه، 1381ق.
16. _____، فهرست طوسی، نجف: مکتبه الحیدریه، بی تا.
17. _____، الغیبه، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، 1410ق.
18. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ج 2، تهران: الصدر، 1415ق.
19. کشی، محمد بن عمر، اختیار الرجال (رجال کشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، 1348ش.
20. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، تهران: اسلامیه، 1362ش.
21. گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی العشر علیهم السلام، ج 3، تهران: مکتبه الصدر، بی تا.
22. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، تهران: اسلامیه، بی تا.
23. _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1363ش.

□ 138 دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان 1393

24. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 1، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
25. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، 1407ق.
26. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه للنعمانی، ج 1، تهران: صدوق، 1397ق.